



فهرست مطالب

۲ مقدمه
۲ احتمال ثواب بر ملازمات و مؤخرات تکلیف
۴ دلیل اول
۴ نقد دلیل اول
۶ دلیل دوم



بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

در رابطه با اختلافی که بین اعلام در مورد ثواب بر انجام مقدمه واجب بود، از میان آن دو نظریه موجود، ما بیشتر متمایل شدیم به نظریه‌ای که قائل به ترتب ثواب بر اتیان به مقدمات واجب است. مضاف بر ثوابی که بر ذی‌المقدمه مترتب می‌شود. از یک سو ادله قول مخالف را نقد کردیم و از طرف دیگر از میان ادله موافقین بعضی ادله را پذیرفتیم که شاید هم مهم‌ترین دلیل، ظواهر تعدادی از آیات و روایات است که مفید ترتب ثواب بر اتیان به مقدمات هستند. از جمله آنچه در آیات سوره توبه آیات ۱۲۰ به بعد، در باب مقدمات جهاد آمده است و یا در روایات در بحث حج، زیارت و امثال این‌ها آمده است. این حاصل عرایض ما بود در بحث‌های قبلی. در این‌جا چند نکته دیگر هم مطرح است که بد نیست به آن‌ها هم توجهی بکنیم.

احتمال ثواب بر ملازمات و مؤخرات تکلیف

یک نکته در انوارالاصول مطرح شده است. نکته‌ای که ایشان در آن‌جا احتمال داده‌اند این است که موضوع ثواب شامل ملازمات تکلیف و حتی مؤخرات تکلیف هم می‌شود. این نکته چیز جالب‌تر و عجیب‌تری است؛ چراکه ما گفتیم اگر مقدمات تکلیف به قصد قربت انجام بگیرد، به استناد آیات و روایات، مستلزم و مستوجب ثواب است، اما در این مطلب ممکن است کسی احتمال بدهد که این ترتب ثواب علی فرض قصد الامتثال و قصد القربة، شامل مقارنات، ملازمات انجام تکلیف و حتی مؤخرات و متأخرات آن هم می‌شود. تکلیفی که می‌خواهد انجام پذیرد یک سلسله مقدماتی دارد که قبل از انجام تکلیف باید اتیان بشود تا بتواند تکلیف را بیاورد. مثلاً وقتی که می‌گوید شر دشمن را باید دفع بکنید و جهاد و دفاع بکنید، قطعاً باید مسیرهایی را پیمود و یک سلسله مقدمات را طی کرد تا به جبهه رسید. این دست از امور، مقدمات تکلیف است. در انجام تکلیف یک چیزهایی هم است که جزء مقارنات و ملازماتِ مقارن تکلیف است؛ وقتی که شخص می‌خواهد تکلیف را انجام دهد این انجام تکلیف، مستلزم گرسنگی، سختی، گرفتاری و چیزهایی از این قبیل است. انجام تکلیف یک حالت سومی هم دارد؛ یعنی یک سلسله اموری جزء ملازمات متأخر از تکلیف است. جزء استلزامات متأخر از تکلیف است. مثلاً وقتی کسی به میدان جهاد رفت و جنگید و دشمن را سرکوب کرد، بعد باید به منزل برگردد. آن بازگشتن جزء استلزامات متأخر از تکلیف است. پس هم ملازمات متقدم داریم (العادیات: ۵-۱)؛ وَ الْأَعَادِيَاتِ ضَبْحًا؛ سوگند به اسبان دونده (مجاهدان) درحالی که نفس‌زنان به پیش می‌رفتند؛ فَأَلْمُورِيَاتِ قَدْحًا؛ و



سوگند به افروزندگان جرعه آتش (در برخورد سم‌هایشان با سنگ‌های بیابان)؛ فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحاً؛ و سوگند به هجوم‌آوران سپیده‌دم؛ فَأَثَرُنَ بِهِ نَقْعاً؛ که گرد و غبار به هر سو پراکندند؛ فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعاً؛ و (ناگهان) در میان دشمن ظاهر شدند؛ بنابراین، آن دویدن‌ها و حرکت‌های شبانه‌ای که مجاهدان اسلام داشتند، مقدمات جهاد بود. رفتن در دل دشمن و گرد و غبار به پا کردن در حین تکلیف و ملازم با آن است. وقتی هم پس از جنگ بخواهند برگردند، یک سلسله اموری هم جزء متأخرات و ملازمات متأخر است؛ چون وقتی که تکلیف را انجام داد نمی‌توانند آنجا بمانند باید به شهرهایشان برگردند. مثل کسی که حج مشرف شده است بعد از این که موسم تمام می‌شود و اعمال به پایان می‌پذیرد باید بیاید تمهیداتی انجام دهد که برگردد به شهر و به کشورش. مطلب اولی که در تکمله بحث خودمان عرض بکنیم این است که آنچه ما تا به حال گفتیم این است که ما در میان این دعوا و نزاع جدی اعلام و بزرگان، در ترتب ثواب یا عدم ترتب ثواب قائل به ترتب ثواب در مقدمات تکلیف شدیم، اما ملازمات و مؤخرات تکلیف حکمش چیست؟ در مورد ملازمات به نحوی می‌شود گفت که گاهی ملازمات حالت مقدمیت دارد، ولو این که زمانا نمی‌شود این عمل را از ذی‌المقدمه جدا کرد، ولی انجام این جهاد مثلاً در کوه احد، مستلزم این بوده است که از این کوه بالا بروند که اصلاً در این جهاد از کوه بالا رفتن هم با خود تکلیف با هم بوده است. اگر ملازمات تکلیف از این دست امور باشند، حالت مقدمیت دارد و روشن است که جزء مقدمات می‌شود؛ اما اگر ملازماتی باشد که حالت مقدمیت ندارد یا این که مؤخراتی که معلوم است جز مؤخرات است و لو لازمه تکلیف است ولی مقدمیت ندارد. بحث این است که آیا این ترتب ثواب به لوازم انجام تکلیف لوازمی که نقشی در تحقق تکلیف ندارد. علت اعدادی و مقدمی آن هم نیست، ولی لازمه آن عمل واجب است، حالا همراه عمل یا بعد از آن، اما الآن با آن عمل تلازم دارد. این ملازم‌ها و متلازم‌های واجب، همان‌طور که مقدمات واجب مشمول ثواب بودند، آیا مشمول همین ترتب ثواب هستند یا خیر؟ این یک بحث مهمی است بین اعلام که در انوارالاصول هم به آن اشاره شده است.

(سوال طلبه...) جواب استاد: ممکن است کسی برود در میدان جهاد و به شهادت برسد و دیگر برگشتی در کار نباشد. یا در همان‌جا توقف بکند و خانه‌ای بسازد و بماند. مثل همین شهر کوفه، می‌دانید که کوفه همین شکلی بنا شد، لشکر آن‌جا تجهیز می‌شدند، کوفه لشکرگاه بود برای جنگ، ولی به تدریج خود آن‌جا شهری شد که لشکریان برای همیشه آن‌جا مقیم شدند. معلوم است که این دست از امور، جزء مقدمات تکلیف نیست بلکه جز مؤخرات آن است. یک تلازم عرفی البته دارد؛ یعنی غالباً وقتی کسی حج می‌رود باید برگردند. حالا اگر کسی بیاید و قصد قربت بکند، البته فرض بر قصد قربت است که بگویید من این برگشت را به خاطر خدا انجام می‌دهم. در انوارالاصول گفته شده که بعید نیست بگوییم این ملازمات و متأخرات هم مشمول ترتب ثواب می‌شوند. حالا دلیل این ادعا چیست؟ چیزی که از



مستلزمات و الزامات است و جزء مقدمات و معدّات و علل تکلیف نیست؛ یعنی علل اعدادی و مقدمی نیست، ولی عقلاً یا عرفاً از استلزامات تکلیف است. می‌توان دو وجه برای آن بیان نمود.

دلیل اول

یک دلیل ممکن است این باشد که شخصی که در این عمل قصد ثواب می‌کند که با تکلیف هم ارتباط دارد، با این قصد مشمول ثواب هم می‌شود؛ چون نوعی تعظیم بر آن صادق است.

نقد دلیل اول

این استدلال ضعیف است؛ چون علی‌القاعده ما نمی‌توانیم بگوییم کسی که حج رفته و دارد برمی‌گردد این برگشتن او نقشی در انجام تکلیف. تکلیف که انجام شد از عهده تکلیف بیرون آمد. این عمل بعدی، خیلی فرق دارد با آن عملی که قبل از تکلیف انجام می‌شود، رفتن برای حج یا جهاد امر دارد ولو امر عقلی غیری که به نوعی با انجام آن تکلیف یک انتسابی دارد که می‌شود گفت با قصد قربت ثوابی بر آن مترتب می‌شود، اما برگشتن به دلیل این که او در این جا وطنش هست و می‌خواهد زندگی کند ربطی با تکلیف ندارد. بلکه اگر بازگشتش مثلاً به قم، برای تحصیل باشد که یک تکلیف دیگری این جا باشد که می‌گوید من باید به آن جا برگردم و به آن تکلیف بپردازم، در این صورت این عمل دوباره مقدمه می‌شود. اگر بازگشت از جهاد یا حج یا زیارت، برای این است که بیاید این جا و ادامه تحصیل بدهد یا برای آن است که بیاید تبلیغ بکند، اگر یک چیز دیگری وجود داشت در آن مبدأ که این بازگشت نسبت به حج یا زیارت مؤخره، به حساب آید اما نسبت به تکلیف دیگر مقدمه است و قصد قربت هم کرد، در این صورت ثواب بر آن مترتب است، منتها این چیز جدیدی نیست، مشمول همان بحث قبل ما است؛ اما اگر فرض بگیریم که در این بازگشت هیچ تکلیفی دیگر دخیل نیست، فرض بکنیم هیچ تکلیفی این جا ندارد می‌تواند آن جا توقف بکند و همان جا ساکن باشد و می‌تواند برگردد. میل خودش بوده است که برگردد به این جا، این را نمی‌توان به خدا نسبت داد. اگر کسی بگوید که اگر این امر مقدمیت برای تکلیف دیگری در این طرف دارد، می‌شود جز مقدمه و از بحث ما خارج می‌شود؛ اما اگر مقدمیتی برای تکلیف دیگری ندارد او باید برود آن تکلیف را انجام دهد، می‌تواند آنجا باشد و می‌تواند بیاید؛ لذا ممکن است کسی به این شکل جواب بدهد که بازگشت از یک تکلیف، حج یا جهاد، اگر مقدمه یک عمل جدید دیگری است می‌شود مقدمه؛ اما اگر مقدمه عمل جدیدی نیست این دیگر چه انتسابی به مولا دارد؟ اما ممکن است کسی از این اشکال به یک شکل دیگری پاسخ دهد که در ترتب ثواب بر یک فعل، صدق تعظیم و قصد قربت ملاک است؛ یعنی قصدی که به نوعی این عمل را با خدا ربط تا نوعی تعظیم بر آن صادق باشد. اگر آن تکلیف (جهاد یا حج) نبود، شخص به این بازگشت نیازی



نداشت؛ لذا این بازگشت وی نیز به نوعی با آن تکلیف و با خدا مرتبط است. اگر تکلیفی نبود و او اهل اطاعت و تکلیف نبود وجهی نداشت این شخص برود تا لازم شود که برگردد. درست است که در آن حالت عادی و طبیعی خود فرد یک میل عادی دارد که می‌خواهد به شهرش برگردد؛ اما این بازگشت علتش این است که اصل این عمل به خاطر آن است که او حرف مولا را گوش کرد. برای این‌که آن تکلیف را می‌خواست انجام بدهد نیاز به این بازگشت پیدا کرد. لذا ممکن است کسی این‌گونه جواب بدهد. اگر کسی این را بگوید، باز جواب می‌دهیم به این‌که در این بازگشت، قصد محض الهی دیگر نیست. برای این‌که درست است که به خاطر خدا رفت و حالا باید برگردد به نوعی با خدا ربط دارد ولی یک انگیزه دیگری هم این‌جا دخالت دارد و آن انگیزه برگشتن به شهر خودش. البته ممکن است گاهی قصد قربت محض هم باشد، اما همواره این‌گونه نیست؛ وقتی انگیزه دیگر جزء علت شد، خداوند می‌فرماید انا خیر شریک، با شریک و انگیزه دیگر ثوابی بر آن مترتب نیست.

(سوال طلبه...) جواب استاد: باز هم عرض می‌کنم برگشت از تکلیف و مؤخرات تکلیف اگر با یک نگاه دیگری مقدمه تکلیف دیگری باشد رفته است حج ولی تکلیفش این است که بیاید قم درس بخواند یا برود شهرش تبلیغ بکند. این برگشت را به عنوان مقدمه آن تکلیف که بگیریم این بحث سابق است و خارج از بحث ما است. بحث ما این است که یک آدمی است که مثلاً در کربلا یا مشهد زندگی دارد راحت هم می‌تواند آنجا زندگی بکند کاسبی‌اش این‌جا باشد یا آن‌جا باشد فرقی ندارد. ولی حالا برمی‌گردد. صرف آن‌که رفته و دارد برمی‌گردد بگوییم ثواب می‌برد. ولی جواب نهایی ما و عرض نهایی ما این است که این بازگشت حتی اگر به یک شکلی با تکلیف ارتباطش بدهیم ولی این محض نیست. میل او هم در آن‌جا دخالت دارد که برگردد، بلکه اگر میلش هیچ دخالتی در این تکلیف ندارد، تکلیفی دیگری دارد که به خاطر آن تکلیف فقط دارد انجام می‌دهد عیبی ندارد که ثواب ببرد اما مطلقاً نمی‌تواند ثواب ببرد.

(سوال طلبه...) جواب استاد: ولی حالا که تکلیف انجام شد باید برگردد این برگشتش هم وجهی دارد که ببینیم برگشتش هم ثواب دارد (سوال طلبه...) جواب استاد: برگشت با رفت خیلی فرق دارد. نه این عرف تسامحی است ولی اگر شما کمی دقت بکنید می‌بینید رفتن اگر انجام نشود تکلیف محقق نمی‌شود، برگشتن به خاطر میل خودش است می‌خواهد بیاید به شهر خودش. (سوال طلبه...) جواب استاد: این لازمه هم به خاطر میل خودش است برگشتن لازمه زیارت که نیست. لازمه این که شما می‌خواهید در خانه باشید این است که برگردید. لازمه مقدمه زیارت هم این است که بروید اما لازمه خانه بودن آن است که برگردیم لازم نیست که زیارت کنیم. این هم یک دلیل که طبق قاعده به نظر خیلی تمام نمی‌آید.



دلیل دوم

اما ممکن است دلیل لفظی این‌جا باشد، در انوارالاصول هم این بحث را نکرده است. ممکن است ادامه آیه ۱۲۰ سوره توبه حتی مؤخرات و مقارنات را هم بگیرد که تعبیر نظیر «ولایقطعون وادیا» که به معنای پیمودن مسیر است بگوییم اطلاق دارد و مسیر رفت و برگشت هر دو را می‌گیرد. یا آن تعبیری که در مورد حج و زیارت آمده که به خار برداشتن هر گام در این مسیر ثواب عنایت می‌شود که بگوییم این تعبیر به «خطوه» اطلاق دارد رفت و برگشت هر دو را شامل می‌شود. اگر به این ادله لفظی تمسک کنیم (نه بر مبنای قاعده) بر مبنای رحمت و تفضل خداوند، ملازمات و مؤخرات تکلیف نیز مشمول ثواب است. این هم دلیل دوم است که این دلیل دوم بعید نیست آیه شریفه اطلاق داشته باشد؛ و مراجعت را هم بگیرد. اگر این باشد در حقیقت دلیل لفظی است. شاید روایات هم اطلاقی داشته باشد، البته من تازه به این روایات مراجعه نکرده‌ام. این دلیل لفظی هم بعید نیست با اطلاقی که دارد ملازمات و مؤخرات را هم بگیرد. گرچه بدون دلیل لفظی بعید می‌دانستیم که آن را بگیرد و شامل بشود اما با دلیل لفظی این را بعید نمی‌دانیم (سوال طلبه...) جواب استاد: نکته بعدی را که عرض می‌کنم این است - البته این نکته دقیقی است که اشاره کردید - که تأثیر ملازمات و مؤخرات را در ازدیاد ثواب تکلیف، نفی نمی‌کنیم؛ یعنی همین‌طور که در مقدمه گفتیم از باب مقدمیت تکلیف ثواب آن تکلیف را زیاد می‌کند، در اینجا این موضوع را نفی نمی‌کنیم، در مؤخرات هم چون موجب مشقت است و ثواب تکلیف را بالا می‌برد تا این حد قابل نفی نیست. اگر بخواهیم در قالب مثال بیان کنیم کسی که حج یا زیارت قبور ائمه (ع) را انجام می‌دهد ممکن است سه نوع متصور باشد: یکی این‌که آدمی که در خود مکه است و حج را انجام می‌دهد، یا در کربلا است زیارت را انجام می‌دهد این یک حدی از ثواب دارد، مجاور یک حدی از ثواب دارد. زائر ثوابش بیش‌تر است برای آنکه رفت و برگشت دارد. این برگشت هم مشقت او را بالا برده است. یک آدمی هم حالت متوسط دارد مثلاً می‌رود برای حج یا برای زیارت، ولی برگشت ندارد. مشقت این شخص در حد متوسط است، ثوابش کمتر است؛ بنابراین رفت و برگشت، مانند رفتن در ازدیاد ثواب بر ذی‌المقدمه می‌تواند نقش داشته باشد این موضوع را ما نفی نمی‌کنیم؛ اما آنچه محل نزاع ما است ثواب مستقل در ملازمات و مؤخرات است. درنتیجه، عرض ما این است که هم مقارنات و مقدمات هم مؤخرات حتماً در ازدیاد ثواب ذی‌المقدمه دخالت دارند. مؤخرات اگر مقدمه تکلیف دیگری باشند آن هم ثواب دارد. از سویی همان‌طور که مقدمات ثواب مستقل دارد بعید نیست که مقارنات و مؤخرات هم نه طبق قاعده، بلکه بر اساس آیات و روایات بعید نیست که بگوییم علاوه بر این‌که در ازدیاد ثواب بر ذی‌المقدمه نقش دارند، خودشان هم ثواب دارند. از باب تفضل و احسان خداوند به آن‌ها هم ثواب می‌دهد.



ادله اطلاق دارد. ثابت کردیم که بر مقدمه هم ثواب است. البته قاعده افضل الاعمال احمزها سر جای خودش محفوظ است. یک بحث باقی ماند می‌خواستیم امروز تمام بکنیم که نشد. بحث عقاب بر مقدمات که آیا بر ترک مقدمات عقاب مترتب می‌شود یا نه؟ آیا بر مقدمات حرام هم عقاب مترتب می‌شود یا نه؟ این دو تا بحث را هم بعد از تعطیلات.

و صلی الله علی محمد و آله طاهرین